

کرامت انسانی در قرآن کریم و پیامدهای سیاسی - اجتماعی آن

اصغر افتخاری^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

مهدی اسدی^۲

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۲۸

چکیده

کرامت موهبتی است که از منظر قرآن مجید در بین مخلوقات ظاهری خداوند تنها مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگری به این شرافت توصیف نشده است. در قرآن کریم به دو صورت از کرامت انسانی یاد شده است که نوع تفسیر ما در مواجهه با این دو، مبنایی است برای سایر رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها جهت برخورد با نوع انسانی و به تبع آن شهروندان جامعه اسلامی. آنچه که این مقاله با برگرفتن نگاه تفسیری و روش هرمنوتیک به آن می‌پردازد، تجزیه و تحلیل آیاتی است که بحث کرامت انسانی را در خود جای داده‌اند. نگارندگان در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که کرامت یک حق سلب نشدنی در وجود انسان است که با توجه به افاضه عقل به این وجود و دمیده شدن روح الهی در کالبدش به او اعطا شده است. البته خود انسان می‌تواند این ارزش ذاتی خود را نادیده بگیرد. این رویکرد به کرامت انسانی الزاماتی را در حوزه سیاسی - اجتماعی ایجاد می‌کند که هم به شهروندان مربوط می‌شود و هم به نظام سیاسی.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، انسان، کرامت انسانی، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی.

1. Eftekhari_asg@yahoo.com

2. Mahdiasadi51@yahoo.com

مقدمه

منظور از کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه سازد. این ملاحظه حتی در تدوین و اجرای قانون باید مورد توجه قرار گیرد و نباید به گونه‌ای عمل شود که با کرامت انسانی همخوانی نداشته باشد. احترام به انسان در جامعه بعنوان یک اصل مورد پذیرش اسلام بوده و در این خصوص تأکیدات فراوانی صورت پذیرفته است. در روایات بسیاری آمده که هر کس مؤمنی را تحقیر نماید، به ذات کبریائی خداوند اهانت نموده و با او اعلام جنگ نموده است. نوع خوانش ما از کرامت انسانی مذکور در قرآن کریم، مبنا و اساس جهت‌گیری‌مان نسبت به هموعان است. لذا جهت تدوین برنامه‌ای جامع برای عمل در عرصه سیاسی - اجتماعی چه در حوزه فردی و چه در حوزه دولتی (نظام سیاسی) نیاز به دیدگاهی صریح و مستدل در خصوص کرامت انسانی احساس می‌شود.

سؤال اصلی این پژوهش این است که منظور از کرامت ذاتی انسان در قرآن کریم چیست و چه الزاماتی را در حوزه سیاسی - اجتماعی ایجاد می‌کند؟ فرضیه نگارنده این است که کرامت یک حق سلب‌نشده در وجود انسان است که با توجه به افاضه عقل به این وجود و دمیده شدن روح الهی در کالبدش به او اعطا شده است. لذا می‌بایست اقتضائات آن در تمام زمینه‌ها رعایت شود.

تعریف کرامت

ابن‌اثیر در بیان معنای کرامت، کریم را دربردارنده همه انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها معنا نموده و می‌گوید کریم کسی است که خویشتن خویش را از آلودگی به هر آنچه که مخالفت و عصیان در برابر پروردگار است، منزّه و دور می‌دارد (ابن‌اثیر، ج ۲، ۱۴۲۲: ۵۳۵). در کتاب «مفردات» مرحوم راغب اصفهانی راجع به واژه «کَرَم» آمده است: «... هرگاه انسان با این واژه وصف شود، اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود [و نشان از بزرگواری او دارد] و واژه کریم تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود، گفته نمی‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۲۸). همچنین آمده است: «اکرام و تکریم این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری



نباشد یا چیزی که به او می‌رسد، او را کریم و شریف گرداند» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۲۹). اکثر لغت‌شناسان، کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری و در مقابل دنائت و پستی آورده‌اند، که معنای حقیقی آن بزرگ منشی، بزرگواری و شرافت است. در مجموع می‌توان گفت: «کرامت به معنای نزهت از پستی و فرومایگی است و کریم یعنی روح بزرگوار و منزّه از هر پستی. بدین معنا، کرامت در برابر دنائت قرار می‌گیرد و کریم در مقابل دنی» (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱-۲۲).

گونه‌شناسی کرامت

کرامت انسانی ویژگی‌ای است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. در عین حال، با توجه به تعبیری که قرآن کریم از این واژه دارد و معانی‌ای که مفسران برای این مفهوم بیان کرده‌اند، کرامت در وجود انسان قابل ارتقاء است و بر همین اساس و با توجه به منشأ پیدایش آن می‌توان دو نوع کرامت را برای انسان تعریف کرد:

۱- کرامت ذاتی

کرامت ذاتی کرامتی است که خداوند به نوع انسان عطا فرموده و جزء ماهیت انسانی است و تا زمانی که انسان زنده است این کرامت از او جدا نشدنی است. این کرامت فارغ از مذهب، نژاد، پوست، جنس و غیره به تمام انسان‌ها به‌طور برابر تعلق دارد. مهمترین ویژگی این نوع کرامت این است که کم و کیف آن در تمام انسان‌ها ثابت است، زیرا به نوع انسان تعلق دارد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). کرامت تکوینی عبارت است از برخورداری از شرافت و جود نشأت گرفته از روح مقدس خدایی. در حقیقت، مراد از کرامت تکوینی یا ذاتی این است که خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده که در مقایسه با سایر موجودات دارای مزایای بیشتری است. در واقع، این نوع کرامت ناشی از توجه ویژه خداوند به انسان است و تمام انسان‌ها از این مقام برخوردارند، یعنی انسان چه بخواهد و چه نخواهد از این کرامت تکوینی برخوردار است.

۲- کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن جهانی کرامتی است که انسان آن را در دنیا کسب می‌کند و به همان میزان موجب برتری معنایی او بر سایر انسان‌ها می‌شود. مهمترین ویژگی این نوع کرامت این است که کم و کیف آن در انسان‌های مختلف متفاوت است و اساساً میزان و عمق این کرامت به میزان معرفت، پارسایی و جایگاه هر کس نزد خداوند بستگی دارد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).



منظور از کرامت اختیاری، دستیابی انسان به کمالات و ویژگی‌هایی است که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود. بر خلاف کرامت تکوینی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، در اینجا تلاش و سعی انسان به منزله پلی برای رسیدن به درجات بالاتر ایفای نقش می‌کند. در حقیقت انسان‌ها استعداد رسیدن به کمالات را دارند، ولی برخی با اختیار و اراده خود به آن دست می‌یابند و برخی دیگر راه مقابل را طی می‌کنند که به اسفل السافلین^۱ چارپایان^۲ منجر می‌گردد.

چهارچوب مفهومی

در ادبیات قرآنی، خداوند کریم‌ترین است. به‌عنوان نمونه در آیه سوم سوره علق آمده است: «بخوان در حالی که پروردگارت کریم‌ترین [کریمان] است».^۳ بنابراین خداوند در بالاترین مرتبه کرامت است و بنی‌آدم نیز از کرامتی اعطایی از جانب خداوند برخوردارند. تأمل در آراء قرآن‌پژوهان و مفسران، نشان از آن دارد که در بحث کرامت انسان اندیشه واحدی مشاهده نمی‌شود و با وجود آنکه از منبع و حیانی یکسانی سخن می‌گویند، در پرسش‌های کلیدی انسان‌شناسانه دچار اختلاف نظر هستند. برخی از قرآن‌پژوهان کرامت اعطایی را ذاتی بشر، از هر جنس و نژاد و رنگ دانسته‌اند و برای آن ادله‌ای اقامه کرده‌اند و کرامت عندالله را به‌عنوان وجه تمایز آدمیان در رسیدن به کمالات اختیاری برشمرده‌اند؛ در مقابل، برخی تمام کرامت انسان را به ویژگی تقوی و ایمان وی دانسته‌اند. برای نیل به مفهوم کرامت در قرآن کریم نخست به بحث انسان در قرآن می‌پردازیم.

انسان در نظام معنایی قرآن

واژه انسان ۶۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است. کاربرد این واژه در قرآن همراه با اوصاف مدح و ذم و نقاط قوت و ضعف، به گونه‌ای است که سؤالات متعددی را برای اندیشمندان و قرآن‌پژوهان مطرح می‌سازد: دلیل بیان اوصاف دوگانه مدح و ذم برای انسان در قرآن چیست؟ چرا قرآن کریم در توصیف انسان گاهی از صفات منفی چون ضعف، عجز، جهل و غیره

۱. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/۵).

۲. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَعَانُوا لِتَمَكُّنِهِمْ أَلَمَتَهُمْ أَتَانُوا» (اعراف/۱۷۹).

۳. «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (علق/۳).



بهره گرفته است و در جای دیگر او را بر سایر موجودات کرامت بخشیده، آسمان‌ها و زمین را مسخر او گردانیده و در نهایت، مقام خلافت الهی و امانت‌داری الهی را مختص انسان می‌داند؟ آیا طبیعت اولیه انسان بر گرایش‌های منفی بنا شده است؟ چرا خداوند به مذمت اوصافی می‌پردازد که خود در خلقت اولیه انسان قرار داده است؟ شهید مطهری می‌گوید:

«حقیقت این است که این مدح و مذم، از آن نیست که انسان یک موجود دو سرشتی است. نیمی از سرشتش ستودنی و نیم دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویش‌تن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد ایمان است. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا و در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید درمی‌آید. پس انسان حقیقی که خلیفه‌الله است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده همه کمالات انسانی است. علاوه بر این، انسان، ایمانی است نه انسان منهای ایمان، انسان منهای ایمان کاستی گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص، خونریز و کافر است و از حیوان پست‌تر» (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۴: ۲۷۴-۲۷۳).

همچنین آیت‌الله جوادی آملی مدح‌ها را ناظر به فطرت انسان و نکوهش‌ها را ناظر به طبیعت انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲).

با بررسی آیات توصیف‌گر انسان، مشخص می‌شود که این آیات ناظر به یک بعد و یا یک مرحله وجودی انسان نیستند؛ چنانچه مشاهده می‌شود که برخی از این آیات در مقام نکوهش سرشت اولیه انسان هستند مانند «و انسان، ضعیف آفریده شده (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است)»^۱ و برخی در مقام نکوهش طبیعت ثانوی انسان، مانند: «آن گاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحله] پست‌ترین پستان بازگردانیم»^۲. در دسته دیگر آیات که به ستایش انسان پرداخته‌اند، نیز مشاهده می‌شود که برخی ناظر به طبیعت اولیه آدم است. مانند: «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم»^۳ و برخی ناظر به طبیعت ثانوی انسان است مانند: «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته»^۴.

۱. «وَجَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۲۸).

۲. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/۵).

۳. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰).

۴. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/۲۷).



می‌توان گفت که در قرآن کریم هر جا سخن از مدح و ستایش انسان است، این ستایش ناظر به استعداد ذاتی انسان برای رسیدن به کمال و یا ناظر به طبیعت ثانویه انسان‌های با ایمان و به کمال رسیده است و هر جا سخن از مذمت و نکوهش انسان است این نکوهش ناظر به نقاط ضعف طبیعت اولیه انسان و یا ناظر به طبیعت ثانویه انسان‌های فاقد ایمان است.

روش‌شناسی

تلاش در جهت فهم آموزه‌های مربوط به «کرامت انسانی» مکنون در قرآن و متون دینی و اتخاذ رویکردی قابل قبول در خصوص این مفهوم، هدف این پژوهش است. یعنی می‌توان با مراجعه به آیاتی از قرآن کریم که کرامت انسانی را مطرح کرده‌اند و سپس دقت در تفاسیر موجود از این آیات فهمی اجتهادی نسبت به چیستی و چگونگی کرامت انسانی پیدا کرد. ما در این پژوهش از روش هرمنوتیک استفاده می‌کنیم. هرمنوتیک بیان‌کننده هنر و تکنیک‌های تأویل متن است و کوششی است برای آنکه از ظاهر متن به باطن آن برسیم. پس نوعی هنر و تکنیک و نوعی روش است. باید توجه داشت که روش هرمنوتیکی، نوعی رویکرد فلسفی به متن است و سؤال از چیستی متن می‌کند؛ آنچه در هرمنوتیک جدید هست و در گذشته کمتر استفاده می‌شد، سیکل هرمنوتیکی است که در آن بیان می‌شود برای فهم کل و پاره‌ها، باید جزء را به کل ارتباط دهیم و کل را به جزء، و از این طریق گفتمان بین جزء و کل و کل و جزء، می‌توانیم بخشی از معنای پنهان متن را دریابیم (صفوی، ۲۰۱۳). در فهم مفاهیم قرآنی کار مفسر یا پژوهشگر باید آن باشد که نیت مؤلف را کشف کند. در قرآن مجید که کلام خداوند است، تلاش ما این است که بفهمیم اراده خداوند از نزول و بیان آیات چه بوده است لذا ما با استفاده از روش هرمنوتیک می‌خواهیم مفهوم آیات قرآن در خصوص کرامت انسانی را دریابیم. در این راستا توجه به متن امری مهم در فهم آیات قرآن محسوب می‌شود و لذا در روش‌شناسی فهم قرآن باید به سیاق^۱ آیات توجه کرد چرا که معنا و مفهوم برآیندی است از سیاقی که در سوره‌های قرآن مجید وجود دارد.



1. context.

آیات قرآن کریم در موضوع کرامت

آنچه که نگارندگان در این مقاله به آن می‌پردازند کرامت ذاتی انسان است که خداوند به واسطه دمیدن روح خود در انسان و افاضه قوه عقل به او این کرامت و برتری را شامل حال نوع انسان کرده است. بر همین اساس، آیاتی از قرآن کریم را مورد بررسی قرار می‌دهیم که این نوع از کرامت انسانی را بیان کرده‌اند. در جدول زیر آیاتی از قرآن که مشتقات «کَرَمَ» و به معنای کرامت انسان در آنها به کار رفته، آمده است که بر اساس پرداختن به کرامت ذاتی یا اکتسابی انسان مشخص شده‌اند. در ادامه، آیاتی که کرامت ذاتی انسان را مورد اشاره قرار داده‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

جدول شماره ۱. آیات قرآن کریم که کرامت انسانی را بیان کرده‌اند

| ردیف | آیه شریفه | ترجمه آیه شریفه | نوع کرامت مورد اشاره در آیه شریفه | تحلیل معنایی |
|------|---|--|-----------------------------------|--|
| ۱ | قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَىٰ لَيْلٍ أَخْرَجْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/ ۶۲) | [سپس] گفت: «به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود]؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانش را -جز اندکی [از آنها]- ریشه‌کن خواهم کرد.» | کرامت ذاتی | ۱-۱. برتری انسان بر فرشتگان |
| ۲ | وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/ ۷۰) | و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. | کرامت ذاتی | ۱-۲. برتری انسان بر همه موجودات اعم از مادی یا فرشتگان ۲-۲. برخورداری انسان از نعمت‌های فراوان به واسطه کرامت ذاتی ۲-۳. فضیلت داشتن انسان بر سایر موجودات ۲-۴. انسان دارای کرامت همیشگی و زوال ناپذیر است |

| ردیف | آیه شریفه | ترجمه آیه شریفه | نوع کرامت مورد اشاره در آیه شریفه | تحلیل معنایی |
|------|---|--|---|---|
| ۳ | فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي (فجر/ ۱۵) | اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید، و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است.» | کرامت اکتسابی | ۳-۱. کرامتی که خداوند در ازای تلاش و نیکوکاری انسان به وی اعطا می‌کند |
| ۴ | إِنْ تَجْتَنِبُوا كِتَابَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخِلَ كَرِيمًا (نساء/ ۳۱) | اگر از گناهان بزرگی که از آن‌ها [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم. | کرامت اکتسابی | ۴-۱. کرامتی که خداوند در اثر پرهیزگاری و دوری از گناه شامل حال انسان می‌کند. |
| ۵ | بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (یس/ ۲۷) | که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد. | کرامت اکتسابی | ۵-۱. آمرزش انسان توسط خداوند کرامت اکتسابی را دوباره به انسان بازمی‌گرداند. |
| ۶ | يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات/ ۱۳) | ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است. | کرامت اکتسابی | ۶-۱. کرامت انسان در نزد خداوند ناشی از رعایت تقوای الهی توسط انسان است. |

تحلیل معنایی

در این بخش بر اساس بسته‌های معنای‌ای که در جدول شماره ۱ آمده است، و بر اساس روش هرمنوتیک در صدد هستیم تا ابعاد و چگونگی کرامت ذاتی انسان‌ها را با توجه به آیات قرآن کریم در این موضوع دریابیم:

۱- برخورداری انسان از نعمت به واسطه کرامت ذاتی

تحلیل معنایی شماره ۲-۲ در جدول شماره ۱ بیان‌گر این است که خداوند اولاد آدم را گرامی داشته و انواع نعمت‌ها را در دسترس آنها قرار داده است. از این رو می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم». در دیدگاه صاحب‌نظران، احترام و برتری انسان ناشی از ویژگی‌های مختلفی معرفی

شده است؛ از جمله: عقل، ناطق بودن انسان، داشتن قوه تشخیص، دارا بودن اندام معتدل و مناسب نسبت به سایر موجودات و اینکه انسان خدا را می‌شناسد و از او فرمان می‌برد و در عین حال، خداوند هم برای انسان راهنما - پیامبر - قرار داده است (ر.ک. طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۷۷). در ادامه آیه دو عبارت «وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» و «وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» از مظاهر تکریم بشر است که خداوند به واسطه افاضه عقل به انسان او را از این امتیازات برخوردار ساخته است. به این معنا که «ما انسان را در دریا سوار بر کشتی و در خشکی سوار بر چارپایان و غیر از آن کردیم تا به سوی مقاصد خود رهسپار شوند و در پی جستجوی فضل پروردگار خود و رزق او برآیند». البته مقصود از این برتری، ثواب نیست، زیرا ثواب، چیزی نیست که بتوان ابتدائاً و بدون عمل به کسی بخشید و بدان وسیله، او را بر دیگران برتری داد؛ بلکه مقصود از این برتری، همان نعمت‌هایی است که پاره‌ای از آنها را بر شمردیم. همچنین مقصود، از «کثیر»، جمیع است. یعنی ما اولاد آدم را بر مخلوقات دیگر، که بسیارند، برتری داده‌ایم (طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۷۸-۱۷۷). بنابراین دو برداشت از این آیه می‌توان داشت: اول اینکه چون انسان دارای کرامت، برتری و احترام است، خداوند همه انسان‌ها را از نعمت‌های گوناگون برخوردار کرده است؛ «و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً». دوم اینکه از میان انسان‌ها تنها آن دسته که به زیور ایمان و اسلام آراسته‌اند دارای کرامت و برتری هستند؛ منتها همین که همه انسان‌ها از این همه نعمت به صورت عمومی برخوردار هستند، دلیل گرامی داشتن و احترام به وجود انسان است.

۲- کرامت ذاتی، ویژگی عمومی برای تمام انسان‌ها

بر اساس تحلیل معنایی شماره ۱-۲ در جدول شماره یک کرامت و ویژگی است که همه انسان‌ها به صورت عمومی از ناحیه خداوند متعال از آن برخوردارند. شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» از قول ابن عباس می‌گوید: بدیهی است که همه افراد بنی آدم از این خلعت برتری بر اندامشان پوشیده نشده است. اینکه همه را می‌گوید، به دلیل آن‌هاست که برتری یافته و در میان جمع هستند؛ مثل: شما مسلمانان بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شده‌اید (طبرسی، ۱۳۵۲: ۱۷۷). علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» ذیل آیه تکریم می‌گوید: «این آیه در سیاق منت نهادن است، البته منتی آمیخته با عتاب، گویی خدای تعالی پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای به دست آوردن آن نعمت‌ها و رزق‌ها و برای اینکه زندگیش در خشکی به خوبی اداره شود

سوار بر کشتیش کرد و او پروردگار خود را فراموش نموده و از وی رو گردانید، و از او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت، با اینکه همواره در میان نعمت‌های او غوطه‌ور بوده، اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامتها و فضل خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد، و مع الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمتهای الهی کفران می‌کند» (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۲۱۵).

از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده. بنابراین، این آیه مشرکین و کفار و فاسقین را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد. کرامت ذاتی انسان به تمام ویژگی‌ها و ابعاد متعالی وجودی او بستگی دارد. در قرآن کریم به وجوهی از وجود انسان به‌عنوان دلایل گرامی بودن او اشاره شده است:

۲-۱- عقل

مهمترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات عقل اوست. سرّ برتری انسان بر سایر موجودات و در واقع منشأ کرامت ذاتی او، افاضه عقل به آدمی است. انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است، و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد. خلاصه اینکه بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به دلیل همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته است. این خصیصه، آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد. علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» این مسئله را به این شکل بیان می‌کند:

«و خلاصه اینکه بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد» (طباطبایی، ج ۱۳، ۱۳۶۳: ۲۱۶).

۲-۲- بعد الهی انسان

از دیدگاه قرآن کریم سرّ برتری و منشأ کرامت انسان - اعم از کرامت ذاتی و اکتسابی -





نفخه روح الهی در او است که وی را مسجود ملائکه الله قرار داد؛ چنان که می فرماید: «[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من آفریننده بشری از گل هستم. پس آن گاه که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، برای او به سجده بیفتید.»^۱ این که روح خداوند در درون انسان دمیده شده نشان از بعد معنوی و الهی ذات انسانی دارد که در درون همه انسانها مشترک است. بعد الهی انسان قابلیت تکامل و تعالی روحی و معنوی انسان را برای او فراهم می کند. به عبارت دیگر، همین روح دمیده شده در آدم او را سزاوار و شایسته تقدیس و تکریم فرشتگان ساخته است. چنان که از قرآن برداشت می گردد، امر به سجده فرشتگان بر آدم، بعد از تکمیل آفرینش انسان و دمیده شدن روح در او صادر شده است و این گویای شرافت انسان است؛ چرا که فرشتگانی که مقربان درگاه الهی بودند، موظف به سجده در برابر او شدند^۲ و یکی از آنها (ابلیس) با تمام سوابق بندگی و منزلتی که در نزد حق تعالی داشت، بر اثر عدم اطاعت دستور الهی و سرپیچی از فرمان او و سجده نکردن بر انسان برای همیشه از درگاه الهی رانده شد و از مقام خود سقوط کرد. رشد واقعی انسانها در پناه ایمان به دست می آید. خداوند در قرآن می فرماید: «پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)»!^۳ استاد جوادی آملی در این باره می فرماید:

«مایه کرامت آدم و نسل آدم، همان روح الهی اوست و چون خداوند این روح الهی را به انسان داد، فرمود: «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/۱۴) قبل از مرحله انسانیت همه آثار صناعی که درباره انسان صورت پذیرفت، بین انسان و حیوانات دیگر مشترک است ... امتیاز انسان از سایر حیوانات در ناحیه روح الهی اوست» (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۹۸-۹۷).

۲-۳- وحدت جوهری بشریت

بیان خداوند در قرآن که، «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است»^۴ نشان از این دارد که بشریت پیکر واحدی است که

۱. «اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشراً من طين فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (ص/۷۲-۷۱).
۲. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴).
۳. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶).
۴. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲).

انسان‌ها اعضای آنند. همه انسان‌ها با هر وضعیتی داخل در این پیکر واحد هستند و برتری‌ای که در آیه تکریم از آن یاد شد، مخصوص ذات انسانی و همه اعضای این پیکر واحد است.

۳- زوال یا ثبوت کرامت انسانی

اختلاف نظری که در بین مفسرین وجود دارد این است که کرامت انسانی از بین رفتنی است یا همواره در وجود انسان ثابت است. استاد جوادی آملی معتقد است کرامت انسانی جزء اعتباریات نیست بلکه واقعی است همانند کریم بودن فرشتگان و قرآن و تمام اینها مظاهر کرامت خداوند هستند. هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و ... حق اویند، بلکه باید به گونه‌های تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۳). اما عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران کرامت انسانی را یک امر تکوینی یا جبری نمی‌دانند بلکه معتقدند که انسان خود آن را تحصیل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، کرامت انسان در اطاعت خداست. بندگی انسان برای خدا رشد و کمال انسان را سبب می‌شود. انسان با اطاعت خدای کریم به اعتلای روحی می‌رسد و از پستی و فرومایگی پاک می‌شود و کرامت حقیقی در اطاعت و بندگی حق تعالی است و آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی پاک و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، پروا داشتن از خدا و پاس داشتن حرمت‌های الهی و تقوا پیشه کردن است.

در تفسیر قمی در تأیید این برداشت از کرامت روایتی از امام باقر (ع) در ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء نقل شده که فرموده‌اند:

«همانا خداوند روح کافر را گرامی نمی‌دارد، ولی ارواح مؤمنان را گرامی می‌دارد و کرامت نفس و خون فقط به روح است» (قمی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۲).

این روایت کرامت انسانی را به مسئله ایمان و اسلام آوردن پیوند می‌دهد. اگر این نظر پذیرفته شود می‌توان بحث آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات^۲ را هم از سنخ کرامت اکتسابی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۰

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

۱. حدثنا جعفر بن محمد [أحمد] قال حدثنا عبدالکریم بن عبدالرحیم قال حدثنا محمد بن علی عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن الله لا يكرم روح كافر و لكن يكرم أرواح المؤمنين و إنما كرامة النفس و الدم بالروح و الرزق الطيب هو العلم».

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

دانست که در این آیه خدای سبحان تقوا را راه تحصیل کرامت معرفی کرده و با کرامت‌ترین مردمان را باتقواترین آنها می‌داند و می‌فرماید: «به درستی که گرامی‌ترین شما نزد حق تعالی پرهیزگارترین شماست». بر اساس تحلیل معنایی شماره ۲-۴ در جدول شماره یک، نگارندگان پیرو دیدگاه استاد جوادی آملی کرامت ذاتی را برای همه انسان‌ها به‌عنوان یک ویژگی ماندگار می‌دانند.

بنابراین اگر کرامت انسانی را نعمت و فضیلت بدانیم تابع برخی شرایط خواهد بود و امکان زدودن آن وجود دارد، اما اگر آن را حق بدانیم دو ویژگی مهم به دنبال خواهد داشت: اول اینکه در مقابل آن تکلیفی قرار می‌گیرد و دوم اینکه وارد حوزه سیاست و اجتماع می‌شود و با حکومت و قدرت نسبتی پیدا می‌کند. بنابراین گزاره «کرامت انسانی یک حق سلب‌نشده برای نوع انسان است» سه گزاره زیر را ایجاب می‌کند:

۱. انسان مکلف است به اقتضائات کرامت انسانی خود گردن نهد.

۲. انسان مکلف است به اقتضائات کرامت انسانی دیگران گردن نهد.

۳. حکومت مکلف است به اقتضائات کرامت انسانی تمام انسان‌ها که به آنها مرتبط می‌شود گردن نهد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۳).

پس دیدگاه ما راجع به نوع کرامت انسان - ذاتی یا اکتسابی بودن - اهمیت زیادی پیدا می‌کند. این اهمیت از آن جهت است که دیدگاه ما در این زمینه مبنای اساس رفتارهای بعدی ما در حوزه‌های فردی، اجتماعی و حکومتی است. پذیرفتن کرامت ذاتی انسان مستلزم رعایت موارد بالا از سوی افراد و نظام سیاسی در جامعه اسلامی است.

یافته‌های پژوهش

قرآن کریم در ارتباط با کرامت انسانی دو گونه تعبیر دارد: در بخشی از آیات قرآن، از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده و در برخی، انسان نکوهش شده و حتی بحث فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است. در آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء تکریم خداوند نسبت به بنی‌آدم و برتری آنها بر بسیاری از مخلوقات مطرح می‌شود. همچنین در آیات دیگری بر این مسئله تأکید شده که آن چه در آسمان و

خَبِيرٌ (حجرات/۱۳).



زمین است، برای انسان مسخر گشته و یا این که برای او خلق شده است. چنان که در آیه ۲۰ سوره مبارکه لقمان آمده:

«آیا مشاهده نکرده و نیاندیشیدند که به راستی خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر ساخته و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور کامل بر شما فروریخت»^۱.

اینها همه نشان‌گر کرامت، شرافت و برتری انسان بر سایر موجودات و مخلوقات هستی است. تنها آیه‌ای که در قرآن کریم بحث کرامت ذاتی انسان را با توجه به مقصود مورد نظر ما بیان کرده است آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء است که در ادامه به تفسیر و تحلیل این آیه شریفه می‌پردازیم.

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم»^۲.

به اعتقاد مفسر المیزان، آیه مورد بحث در مقام امتنان، همراه با نوعی عتاب و سرزنش نسبت به نافرمانی بشر از خداوند است که این ویژگی، ایجاب می‌کند که مقصود آیه شریفه اعم از موحدان و مشرکان و کافران باشد؛ چه اگر مقصود تنها انسان‌های شایسته و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست نبود (طباطبایی، ج ۱۳، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

«روح‌المعانی» نیز کرامت را برای همه آدمیان از نیکوکاران و بدکاران می‌داند و امتیازی را برای گروهی بر دیگری در بهره‌مندی از کرامت نمی‌پذیرد (آلوسی، ج ۸، ۱۴۱۵: ۱۱۲). اما به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی کرامت انسانی در قرآن آن است که در قلمرو دین می‌گنجد. قلمرو دین آن است که انسان، دین‌شناس، دین‌باور و همچنین دین‌دار باشد. در این وضع، معرفت، گرایش و منش انسان، دینی است. اگر شخصی هوامدار بود نه خدامحور، خلیفه خدا نیست؛ وقتی خلیفه خدا نبود «کرّما» شامل او نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴).

این در صورتی است که اغلب مفسران با تأکید بر آیه کریمه «ولقد کرّمنا بنی آدم»، انسان را دارای کرامت تکوینی و ذاتی می‌شمردند و این کرامت، ذاتی و خدادادی است؛ ولی با توجه به آیات متعدد نکوهش‌گر انسان در قرآن و نیز آیات متعددی که بر قتل



۱. «الم تر و ان الله سخر لكم ما فى السموات و ما فى الارض و اسبغ عليكم نعمه ظاهره و باطنه».
۲. «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فى البرّ و البحر و رزقناهم من الطّيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً».



محراریان و بی‌ارزشی کافران دلالت دارد، سؤال این است که آیا این کرامت ذاتی و خدادادی زایل‌شدنی و زوال‌پذیر است؟ به مقتضای آیه کریمه باید باور داشت که تا زمانی که عنوان انسان و بنی‌آدم بر شخص صادق باشد، باید وی را دارای کرامت بدانیم و زایل شدن این وصف از وی علت می‌خواهد. برخی آیات قرآن مجید به نکوهش انسان پرداخته و نیز آیاتی که بر گونه تمثیل، آدمیانی که اندیشه و بصیرت و شنوایی ندارند را به منزله چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان به شمار می‌آورد^۱ که به نظر می‌رسد چنین آیاتی بیشتر ناظر به رفتار و اعمال کافران و ملحدان باشد که با کار خود کرامتی که در وجودشان و فطرتشان نهاده شده بود را به فعلیت نرسانده‌اند. پس انسان بما هو انسان، در قرآن و دین صاحب کرامت است مگر اینکه خودش به گونه‌ای با ارتکاب خیانت و جنایت بر خود یا دیگران این کرامت را از خود سلب نماید؛ زیرا ارتکاب جنایت با خیانت بر هر انسانی ناقض اصل حیثیت و کرامت ذاتی اوست و اگر زمانی کسی حیثیت دیگران را محترم نشمرد در واقع حیثیت ذاتی خویش را ارج نهاده و آن را از خود سلب کرده است:

«هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و... حق اویند بلکه باید به گونه‌ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

لذا همه تعالیم اخلاقی و حقوقی می‌بایست با عنایت به این اصل نظری در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. آموزه‌های اسلام، انسان را خلیفه برگزیده و مورد ستایش پروردگار معرفی کرده است که با سیطره بر آسمان‌ها و زمین و به دوش گرفتن امانت خداوندی، ارزشی بی‌نظیر در نظام تکوین یافته است. این موجود برگزیده، دارای کرامتی ذاتی است که در میان نوع بشر، در دارا بودن آن، تفاوتی نیست؛ اما این دارایی، دائمی نخواهد بود، چرا که بشر با ارتکاب خیانت یا جنایت این کرامت خدادادی را از کف خواهد داد. انسان‌ها نیز با بهره‌گیری از تقوی و گام نهادن در مسیر ایمان و عمل صالح، می‌توانند به گرامی‌ترین درجات دست یابند.

نمونه‌هایی شبیه به این نوع نگاه را می‌توان در اندیشه غرب هم مشاهده کرد. امانوئل کانت^۲ با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور است که انسان یگانه موجود دارای شخصیت

۱. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/ ۱۷۹).

2. Immanuel Kant.

است و به‌عنوان فاعل یک فعل اخلاقی، بالاتر از هر ارزش قرار دارد. انسانیت انسان به لحاظ حقوقی متعلق احترامی است که می‌تواند آن را از دیگران مطالبه نماید و به لحاظ اخلاقی نیز انسان هیچ‌گاه نباید چنین ارج و حرمتی را از دست بدهد. انسان به‌عنوان شخص، تکالیفی نسبت به خود دارد که عقل وی برایش وضع می‌کند، لذا جنبه کوچکی از او که حیوانی است، نباید شکوه و عظمتِ بخشِ خودآگاه او را به‌عنوان انسان، فاسد کند (نوبهار، ۱۳۸۴: ۶۱۵).



فصلنامه علمی - پژوهشی

۴۴

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

Archive of SID

نتیجه‌گیری

به نظر نگارندگان از مجموع تحلیل‌های مفسران قرآن و سیاق آیه تکریم - آیه ۷۰ سوره اِسراء - و سایر آیات مرتبط مثل «و نفخت فیه من روحی» (ص / ۷۲) اینگونه بر می‌آید که همه انسان‌ها از کرامت ذاتی و خدادادی برخوردار هستند. دلایل این نظر را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. در آیه ۷۰ سوره مبارکه اِسراء «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» یک گزاره کلی تحت عنوان کرامت و برتری انسان، بدون هیچ قیدی بیان شده است و شامل همه انسان‌ها می‌شود و این مسئله هم در تفسیر المیزان و هم در تفسیر مجمع البیان، بیان شده است.

۲. یکی از مبانی کرامت انسانی بعد الهی و دمیده شدن روح خداوند در درون انسان است. همان‌گونه که در آیه ۷۲ سوره مبارکه ص، خداوند متعال خطاب به فرشتگان فرموده‌اند: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». در این بیان خداوند به ساختن انسان از گل و سپس دمیدن روح خود در او اشاره می‌کند که به نظر نگارندگان، این یک اصل کلی است که شامل حال همه انسان‌ها می‌شود؛ بدون هیچ قیدی راجع به عقاید آنها. بنابراین همه انسان‌ها از این بعد الهی در وجود خود برخوردارند که کرامت آنها از همین مسئله نشأت می‌کند.

۳. آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات^۱ که گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خداوند را با تقواترین آنها می‌داند و در نظر برخی، دلیل بر نعمت و فضیلت بودن - یعنی وابسته به اعتقاد بون و زوال‌پذیری - کرامت انسان‌هاست، برای بیان مقام انسان‌ها در نزد خداوند از کلمه «أَكْرَمَكُمْ» استفاده می‌کند. یعنی فرض بر این است که همه انسان‌ها - در برابر دیگری - از یک کرامت حداقلی - البته مهم و تعیین‌کننده - برخوردار هستند. با این وجود، ملاک کرامت و برتری بیشتر انسان‌ها تقوا و عمل صالح آنها معرفی شده است نه اینکه تقوای انسان‌ها موجد و نقطه آغاز کرامت آنها باشد. پس فرض نگارنده بر این است که همه انسان‌ها کرامت انسانی مورد اشاره در آیه تکریم را دارا هستند که یک اصل کلی و ثابت برای همه آنهاست.

۴. برخی از مفسران با توجه به آیات ۲۰ الی ۲۷ سوره مبارکه یس، که داستان حبیب

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».



نچار و ایمان آوردن وی به دو فرستاده حضرت مسیح (ع) و سپس شهادت او توسط کافران را بیان می‌کند، ایمان را به‌عنوان عامل کرامت بخشیدن به انسان می‌داند (طبرسی، ج ۲۰، ۱۳۵۲: ۳۹۱). ترجمه این آیات بدین شرح است «و مردی از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من! از فرستادگان پیروی کنید! ... من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرا دهید. [سرانجام او را شهید کردند و] به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از اهل کرامت قرار داده است» (یس/ ۲۰-۲۷)!

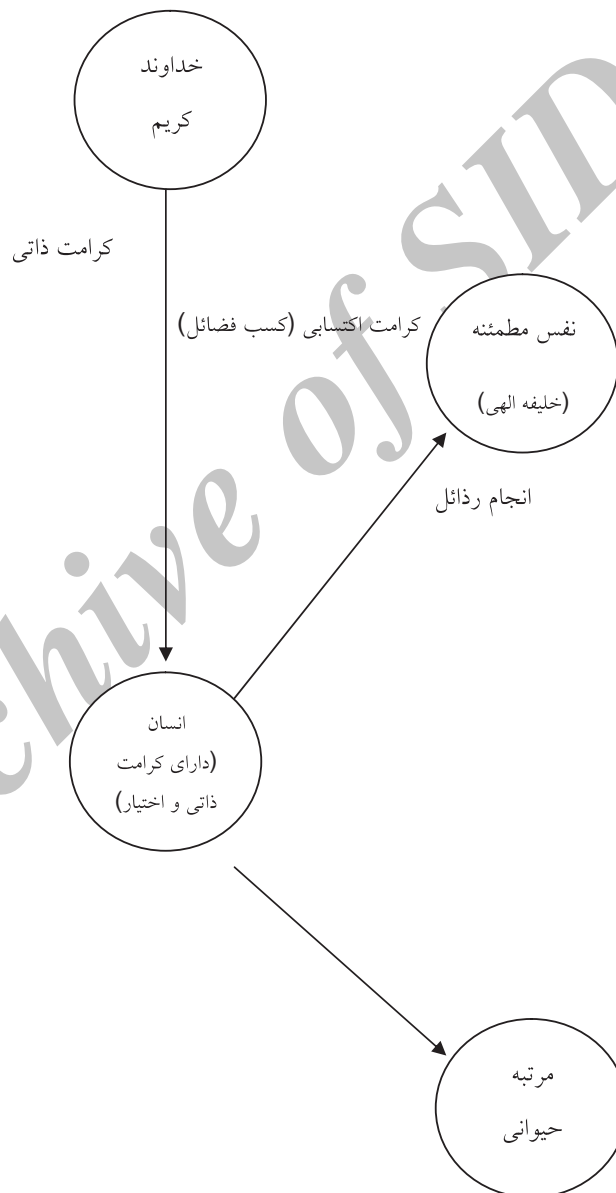
همانگونه که ذکر شد در اینجا علت گرامی داشتن و کرامت بخشیدن به این فرد به‌عنوان یک انسان، ایمان و عمل صالح او معرفی شده است اما باید توجه داشت که این گرامی داشتن در بهشت نصیب وی شد نه در دنیا حال آنکه بحث ما کرامت این جهانی انسان است.

۵. قرار دادن راه بازگشت از سوی خداوند برای بندگان تحت عنوان «توبه»، دلیلی است بر این مدعا که گوهر ناب انسانیت در درون همه انسان‌ها همواره ثابت خواهد ماند. یعنی گناه و کردار بد اگرچه انسان را به مرتبه پست‌تر از حیوان تنزل می‌دهد، این به معنی از بین رفتن کرامت انسانی نیست و بازگشت انسان از طریق توبه نشان از یک عنصر ثابت در انسان دارد که همان فطرت پاک و الهی بشر است که از منابع کرامت انسان است. به این نکته باید توجه داشت که کرامت هر انسانی نمی‌تواند توسط سایر هم‌نوعان خود سلب شود اما خداوند این اختیار را برای هر فردی قرار داده است که در مسیر کرامت حرکت کند، و انسان می‌تواند به سمت افزایش میزان این کرامت تا رسیدن به مقام نفس مطمئنه و یا به سمت کاهش و زوال کرامت خود تا رسیدن به مرتبه حیوانیت حرکت کند، اما این اختیاری است و در حالت معمولی همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند. این تحلیل را ما در شکل شماره ۱ نشان داده‌ایم. این شکل بیان‌گر این تحلیل است که خداوند به‌عنوان کریم‌ترین، در آفرینش انسان‌ها، کرامت ذاتی را در وجود همه آنها قرار داده است. این مرحله است که دارای اقتضای سیاسی و اجتماعی است و در تصمیم‌گیری‌ها، برخوردها و قانون‌گذاری‌ها باید مورد توجه واقع شود. اما در کنار این کرامت ذاتی، اختیار هم به انسان اعطا شده است و او می‌تواند در هر یک از



۱. «و جاء من اقصى المدينة رجل يسعى قال يا قوم اتبعوا المرسلين... انى أمنت بربكم فاسمعون قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین».

دو مسیر مشخص شده حرکت کند: یا با کسب فضائل و کرامت اکتسابی به سمت مقام نفس مطمئنه (خلیفه الهی) حرکت کند؛ و یا با انجام رذائل به سمت مرتبه حیوانی. اما در هر یک از این دو مرتبه اقتضانات خاصی وجود دارد، به این ترتیب که نمی‌شود بر اساس این دو مرتبه با انسان‌ها برخورد سیاسی - اجتماعی داشت بلکه ملاک ما در محیط سیاسی - اجتماعی، وجود انسان معمولی با کرامت ذاتی است.



کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، سیدمحمد (۱۴۱۵) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارلکتب العلمیه.

ابی الحسن علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق) *تفسیر القمی*، نجف: مکتبه الهدی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶) *کرامت در قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) *فطرت در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲) *مفردات فی غریب القرآن*، قم: مرتضوی.

صفوی، سیدسلیمان (۲۰۱۳) «روش‌های جدید در فهم قرآن مجید»، در:

http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/32199. 2013/12/16.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۳) *ترجمه تفسیر المیزان*، سید محمدباقر موسوی، قم: دارالعلم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۲) *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، احمد بهشتی، قم: مؤسسه انتشارات

فراهانی.

علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۵) «کرامت انسانی و خشونت در قرآن»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۳،

تابستان ۱۳۸۵، صص ۹۹-۱۲۱.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۲) *تفسیر القرآن الکریم*، قم: مؤسسه دارالکتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

نوبهار، رحیم (۱۳۸۴) «دین و کرامت انسانی»، در: *مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین*

همایش بین‌المللی حقوق بشر)، قم: دانشگاه مفید.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۸

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲